



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ارتباط ایمان
و معرفت دینی
با احیای دین

سخنرانی دکتر رضا داوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارتباط ایمان و معرفت دینی با احیای دین

نویسنده:

رضا داوری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ ارتباط ایمان و معرفت دینی با احیای دین
۶ مشخصات کتاب
۶ ارتباط ایمان و معرفت دینی با احیای دین
۱۰ پاورقی
۱۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ارتباط ایمان و معرفت دینی با احیای دین

مشخصات کتاب

عنوان: ارتباط ایمان و معرفت دینی با احیای دین

پدیدآورندگان: داوری، رضا، ۱۳۱۲- (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: شناخت شناسی

ایمان

الکترونیکی منشأ مقاله: مصباح، زمستان ۱۳۷۴ - شماره ۱۶

ارتباط ایمان و معرفت دینی با احیای دین

در ابتدای این سخنرانی نسبتاً کوتاه با بیان اینکه بزرگ محیی اسلام، حضرت اباعبدالله امام حسین (ع) است، به ذکر موانع احیا پرداخته شده است. در ادامه با نقل یکی از نظریات کانت و نقد آن در زمینه‌ی پیروی بشر از فهم خود و پیامدهای نادرست آن با ذکر روش درست احیای دین و پرهیز از دادن دستورالعمل و توصیه برای احیا به نمونه‌هایی از احیای عملی دین به صورتی گذرا اشاره شده است. پایان، این نکته آمده که همواره آفات و لطمه‌های وارد بر دین و تضعیف آن بیشتر از جانب دینداران و از داخل بوده است. نه از خارج که به سخنی از مرحوم علامه اقبال هم استشهاد شده است. در آغاز، ولادت حضرت سیدالشهداء، را که به تعبیر شاعر، اشرف اولاد آدم است، خدمت همه‌ی حضار محترم تبریک عرض می‌کنم. این تشخیص رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مناسبت خوبی بوده است که پاسداران را پیروان و اتباع و ادامه دهندگان راه حضرت امام حسین (ع) دانسته، روز پاسدار را روز ولادت امام حسین (ع) قرار داده‌اند. دانشگاه سپاه هم نام مبارک امام حسین را به خود گرفته، اینها مناسبت‌های بسیار خوبی است. من هم به سهم خودم روز پاسدار را تبریک عرض می‌کنم. اگر قرار باشد راجع به احیای دین بحثی بشود یکی از مناسبترین جاها همین جاست که نام محیی بزرگ دین و اولین محیی بزرگ اسلام اینجاست و مقتدای همه‌ی محییان، هر کس که محیی دین اسلام است حتی اگر بر مذهب تشیع نباشد، مقتدایش امام حسین (ع) است. ظاهراً به این ترتیب من احیا را معنی کردم. اگر اسوه امام حسین (ع) است و اگر احیا آن است که امام حسین (ع)، فرزندان و اصحاب آن بزرگوار انجام داده‌اند، کم و بیش راه احیا برای ما معلوم است. فکر می‌کنم هیچ یک از ما تردید نداریم که امام (قدس سره الشریف) هم همان راه را پیش گرفتند. این مناسبت‌هایی که من عرض کردم، حکایت از این می‌کند که راه، راه حسینی است؛ احیا، احیای حسینی است؛ قیام و انقلاب امام هم، قیام و انقلاب حسینی بوده، یعنی اقتفا به راه امام حسین (ع) بوده است؛ در عین حال، در دنیای ما، در عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم اقتدای به ایشان کار آسانی نیست. می‌فرمایید موانع احیا چیست؟ هر چه هست مانع است؛ یعنی عالمی که ما در آن به سر می‌بریم هر چه هست، سراسر موانع است. من قصد نداشتم که چیزی از فلسفه بگویم اما اولاً شغلم فلسفه است و به هر حال به فلسفه برمی‌گردم و بعد هم برادر عزیزم، که اینجا قبل از من مطالب خوبی گفتند، بعضی اشارات فلسفی داشتند، [۱] من هم

برانگیخته شدم که چیزی در این باب بگویم؛ اما قبل از اینکه چیزی از فلسفه بگویم باید عرض بکنم که من مانع، امری خارجی تلقی نمی‌کنم. حال امیدوارم بتوانم توضیح بدهم. من خیلی از موهبت بلاغت برخوردار نیستم امیدوارم با توضیح، بتوانم مقصودم را تا حدی بیان کنم. ما در چه عالمی به سر می‌بریم؟ ما کجا هستیم و ما چه کردیم؟ معمولاً ما فلسفه را نظرهایی می‌گیریم که در کتابها آمده و خیال می‌کنیم که با نوشتن یک کتاب، با نوشتن یک مقاله، با رد یک فلسفه، با ابطال یک فلسفه، به گونه‌ای منطقی و عقلی کار تمام شده است. فلسفه بویژه در دوره‌ی جدید یک کتاب نیست. کانت گفت که بشر، دو گونه است: یکی مهجور، به اصطلاح فقهی عرض می‌کنم، یکی هم بشر رشید است. آن کسی که از قانون خود اطاعت نمی‌کند و هر کس که تابع غیر است، مهجور است. این غیر، بیرون از من است. نگوئید که غیر نظیر من، در این غیر، آسمان هم مندرج است. رشید کسی است که از قانون خود پیروی می‌کند. نگوئید که اشتباه کرد، بی‌خود گفت؛ مهم نیست. بیش از دویست سال، غرب از معلمش پیروی کرده و عالم با این اصل ساخته شده که بشر دو گونه است: یا برده است یا به رأی خود عمل می‌کند؛ بر اساس فهم خود عمل می‌کند. آن وقت وحشتناک این است که کسانی بیایند این مبنای فهم را به هم بزنند و بگویند فهم‌ها مختلف است. عالم و آدم به فهم بشر مبدل می‌شود و فهم‌ها هم مختلفند. بشر بیش از فهم است. فهم، فرع بسیاری از چیزهای دیگر است. فهم، فرع تعلق است. تنها موجودی که فهم دارد ما هستیم. فرشتگان که به فهم احتیاج ندارند «لا- علم لنا الا- ما علمتنا». آنها محو دریای حقتند. ما میم که قرب و بعد داریم. ما چون قرب و بعد داریم و از فرشته بالاتریم و می‌توانیم بالاتر باشیم و می‌توانیم به درکات اسفل السافلین هم سقوط بکنیم، ما فهم داریم. ما با فهم تأویل نمی‌شویم. ما عین فهم نیستیم. حقیقت ما، فهم ما نیست. تمییز داریم؛ معرفت داریم؛ عشق داریم؛ این است که ماست سفید است، چراغ روشن است و دو ضربدر دو مساوی است با بزرگتر از سه. اما بشر به این تأویل نمی‌شود. این یک جلوه‌ی خوب و مهم از جلوه‌های وجود بشر است اما وجود بشر بیش از این است. اگر این گونه بود، آن وقت ما در مقایسه گرفتار می‌شدیم. باید هر کس درس بیشتر خوانده، هر درسی می‌خواهد خوانده باشد، بر اوتاد شرف داشته باشد. بسیاری از شهیدان، علوم مدرسی نخواندند، اما صاحب درد بودند؛ در انسانیت بزرگ بودند. ممکن است کسانی هم باشند که خیلی هم درس خوانده و اطلاع هم داشته باشند کم اتفاق می‌افتد اما غیر ممکن نیست، در همان اسفل السافلین هم قرار داشته باشند. علم، خیلی شریف است. علم، مهم است اما بشر به علم تأویل نمی‌شود. دین به علم تأویل نمی‌شود توجه داشته باشید اینکه کسی بیاید و دین را به علم و به فهم تأویل بکند، به این ترتیب اصلاً دین نابود می‌شود؛ بدون علم، دین نمی‌شود. دین به علم نیاز دارد، اما اگر قرار بود علم به دین تأویل بشود می‌بایستی گلدزیهر یکی از مسلماترین، مسلمانان باشد، برای اینکه اطلاعات اسلامیش بسیار وسیع است. همه‌ی مستشرقان می‌باید در شمار بزرگترین مسلمانان باشند. علم دین، عین دین نیست بویژه علم حصولی دین، آنچه از پژوهش حاصل می‌شود چه بسا که سایه‌ای بسیار ضعیف از حقایق دینی باشد. باز نمی‌گویم سایه‌ای از دین باشد، از حقایق رسمی که در حکم و قضیه ظاهر می‌شود، در بیان ظاهر می‌شود، باشد؛ ولی کانت گفت که بشر به فهم تأویل می‌شود. بشر عین فاهمه است، بعد خودش هم چون متفکر است هیچ متفکری نمی‌تواند محدود را نگاه بکند. هر متفکری خودش، خودش را می‌شکند؛ خودش تفکر خودش را می‌شکند. ضد کانت در کانت وجود دارد. کانت دید بشر را در این محدوده نمی‌تواند بگنجاند؛ بنابراین، از این محدوده خارج شد. این محقق امروزی فلسفه، می‌تواند با کانت، کانت را رد بکند. اما چه موقع کانت، کانت را رد می‌کند، دویست سال باید تاریخ بگذرد. دویست سال باید کانت، مربی باشد، ره‌آموز باشد، بعد از دویست سال کسانی به کانت رجوع بکنند و ضد کانت را از کانت بیرون بیاورند. این خصوصیت همه‌ی تفکرهای تاریخی است. حال، ما در چنین عالمی، که اصل اساسی آن، این است که بشر باید تابع خود باشد، ما می‌خواهیم از احیای دین سخن بگوییم. پیداست که قدم اول از جهت روش این است که ببینیم کجا هستیم، چه امکاناتی داریم؟ در چه راهی باید برویم و در کجا باید دین احیا بشود؟ در آغاز این را بگویم اینکه من بیایم و مدعی دین باشم و یک فرمول و دستورالعمل کلی بدهم که ای مردم بروید و با آنچه من می‌گویم دین را احیا بکنید، آقا، روحانی، ملا،

مجتهد، اینکه من می‌گویم را انجام بده و اسم این را امانه بگذارید و آن دیگری را احیا بنامید؛ شما در تاریخ دیده‌اید کسی بیاید به این طریق قصد احیای دین داشته باشد و دین را این گونه احیا کرده باشد؟ اگر کسانی در این طریق وارد شده‌اند و مؤثر بوده‌اند از جنبه‌ی دیگر بوده است. مرحوم اقبال لاهوری تا اندازه‌ای می‌خواست این کار را بکند، اما او اگر در تذکر و توجه مردم به دین مؤثر بود از شعرش مؤثر بود. توجه داشته باشید او با کتاب احیاء فکر دینی در اسلام اثر احیاء نداشت؛ اثر تعلیمی داشت، فلسفه آموخت؛ اما اگر مرحوم اقبال را به عنوان محیی می‌شناسیم از جهت شعر اوست. از جهت تأثیری نیست که از استادان آلمانی و انگلیسی خود گرفته، از جهت تأثیری است که از مولانا جلال الدین گرفته، از شیخ احمد سرهندی گرفته و به عنوان شاعر محیی است نه اینکه این اصل را این گونه منحرف کنیم، آن اصل را آن طور تغییرش بدهیم، احیای دین می‌شود؛ خیر. دین یک مکانیسم نیست که اجزایش را تحلیل، و پیاده بکنیم، به اصطلاح رایج با آچار شل وسفت بکنیم. و دین احیا بشود. کسی به عنوان مهندس دستور بدهد و یک تکنسین با تکنسینهایی هم این کار را انجام بدهند و دین احیا بشود. احیای دین در وجود محیان صورت می‌گیرد. هیچ مانعی هم جلوی آن را نمی‌گیرد. من اول مانع عظیم را گفتم، گفتم عالمی مانع است. بزرگترین نظمی که تاکنون روی زمین وجود داشته، مانع احیای دین است و این حرف را پس نمی‌گیرم. تمام نظم موجود، در و دیوار عالم موجود، با احیا مقابله می‌کند، اما کسی به فکر نیفتد که اول ما بیایم یکی یکی، ذره ذره این موانع را از بین ببریم. متدلوزی بگوید و بعد این کار صورت بگیرد، نه؛ احیاگر، احیا می‌کند. او کار خودش را انجام می‌دهد. ایمان که این گونه نیست که هم‌اش تابع ملاحظات باشد، نه اینکه ملاحظات وجود نداشته باشد، خیر، هم‌اش تابع ملاحظات نیست، صبر هست چنانچه می‌دانید و نهج البلاغه خوانده‌اید، یکی از ارکان ایمان صبر است، صبر هست اما این گونه نیست که درست مثل یک مکانیزم، دین احیا بشود. دین در وجود امام حسین (ع) احیا می‌شود. امام حسین (ع) عین احیاست. دین در او احیا شده، او دین مجسم، دین متحقق است. هر جا دین متحقق به وجود آمد، دین احیا می‌شود؛ هر مانعی هم وجود داشته باشد، برطرف می‌شود. توجه داشته باشید مکانیکی فکر نکنید. به یاد داشته باشید که در شبه جزیره عربستان، نه در تیسفون، نه در پایتخت ساسانی، در شبه جزیره عربستان است که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» شنیده می‌شود. چون واقع شده ما این را معجزه نمی‌گیریم. چون واقع شده، برای ما عادی است اما سی سال می‌گذرد، حال: الم، غلبت الروم بعدش هم می‌آید دو امپراتوری شکست می‌خورد. با عقل معمولی نمی‌توانیم تصور بکنیم. چگونه می‌توانیم تصور بکنیم که در عالم، دو امپراتوری بزرگ رقیب وجود داشته باشد، یک نهضتی در یک سرزمین فقر فقر، فقر فقیر پدید بیاید و هر دو امپراتوری شکسته بشود. اگر شما می‌فرمایید این معجزه نیست که نمی‌فرمایید، من می‌گویم این معجزه است. معجزه‌ی احیاست. احیای بشر، انبیا محییانند. انبیا به بشر جان می‌دهند. دیگران هم که محیی هستند از آنها پیروی می‌کنند و به قول مولوی، نبوت بشر را به آزادی هدایت می‌کند. چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را از انبیا آزادی است پس انبیا محییانند. محییان دیگر، احیاکنندگان دیگر، در پی آنها می‌آیند. اگر احیا تحقق پیدا کرد دین احیا می‌شود. این گونه نیست که ما دستورالعملهایی بگذاریم و این دستورالعملها را به ترتیب یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، دست هر کس بدهیم و بگوییم شما بفرمایید و بروید دین را احیا کنید. اگر این کار را کردید و اگر کسی پیدا شد و چنین راهی را پیشنهاد کرد، به گمان من به جایی نمی‌رسد. ممکن است شخص سوء نیت هم نداشته باشد، ممکن است علاقه‌ای به دین هم نداشته باشد، اما این طریق احیای این نیست. دین نمی‌تواند موانع را از بین ببرد، یعنی تصمیمهای شخصی و جزئی نمی‌تواند این مانع بزرگ را نابود کند. این عقل مصلحت بین و اعداداندیش ما نمی‌تواند این موانع بزرگ را برهم بزند. اگر احیا تحقق پیدا کرد، همه موانع از بین می‌رود؛ اما با عقل اندک جزئی ما از بین نمی‌رود؛ برای اینکه آن هم عقل جزئی و بزرگ است. شما که در عظمت عقل و تکنیک غرب نزدیک ندارید، اگر تردید دارید واقع بین نیستید. عقل جزئی محدود را نمی‌شود در مقابل آن عقل جزئی گذاشت، در مقابل آن عقل متحقق شده، اینجا فقط ایمان از عهده برمی‌آید؛ فقط حب از عهده برمی‌آید؛ فهم از عهده بر نمی‌آید. دین را که به فهم تبدیل کنید یعنی تابع غرب باش. میزان، فهم آن

است. اصلاً آن، میزان فهم را معین کردن، بعد هم که می‌گویی از این فهم «باید» بیرون نمی‌آید. فهم تابع اصول غرب، «باید» هم که بیرون نمی‌آید؛ بلا تکلیف. بر این روش و بر این سبک و سیاق، نام احیا گذاشتن، این یکی از بدترین فریبهاست. این عین امامت است. من نمی‌خواهم و نه مجال این را دارم و نه دلم می‌خواهد که در باب چنین مطالبی بحث کنم اما به اجمال عرض کنم که هر کوششی و هر حرفی، هر بحثی راجع به دین می‌شود و هر مدی که در دین پدید می‌آید، این را ما به حساب احیا نگذاریم. بسیاری از متشرعان و متدیان خوشحال می‌شوند از اینکه کسانی آمده‌اند و این بی‌توجهی به دین را تذکر داده‌اند. کسانی را متوجه دین کرده‌اند و خوب کاری هم کرده‌اند. هم این متدینان حق دارند از این بابت خوشحال باشند هم آنهایی که چنین کاری کرده‌اند، کار مهمی کرده‌اند. اگر اقبال چنین کاری کرد کار مهمی کرد، اگر مرحوم شریعتی هم کرد کار مهمی کرد. این توجه دادن او به دین، مهم است، اما کار احیا فقط توجه دادن نیست. ممکن است کسانی با حسن نیت به دین توجه بدهند و بعد دین با فکر آنها، با نظر آنها در طریقی برود که در چیز دیگر منحل بشود. اگر ما نتوانیم مواظبت و درک بکنیم، نمی‌توانیم احیاگر باشیم. ما در عالم کنونی باید امکانات این عالم را بشناسیم و از جمله‌زمان‌ها، اما اگر گفتیم زمان این گونه می‌گوید، کجا گوش زمان نیش داریم. زمان چه می‌گوید؟ اگر مراد از گفت زمان، مد است، این مد جاری در تمدن فعلی، آشکارا با دین مخالف است یا اصلاً با دین نسبتی ندارد. زمان را باید درک کرد؛ یعنی باید گوش‌گوشی داشت که سخن زمان را بگیرد و حقیقت زمان را درک بکند و دریابد. با حقیقت زمان می‌شود هم‌نوا شد، اما موافق نه. می‌شود آن گفت را شنید و به آن پاسخ داد، نه از آن اطاعت کرد. این کار هر کسی نیست که یک کتاب فلسفه‌ی منحنی یا عمیق غربی، فرنگی، شرقی یا هر جای دیگری را بخواند و راهگشا و راهنما و ره‌آموز بشود. من چون تجربه‌ی سی‌ساله در این مورد دارم، می‌دانم که این حرفها چه سوء تفاهمها و دشواریهایی پدید می‌آورد. به این جهت به برادران جوانم توصیه می‌کنم هر وقت یک اصطلاحی را به کار می‌برند؛ از قبیل تجربه، عقل یا منطق و مانند اینها را، ابتدا آن اصطلاح را توضیح بدهند که بلافاصله مدعی، همان مفهوم را می‌گیرد و از آن علیه خودشان استفاده می‌کنند؛ مثلاً می‌گوید مگر شما با تجربه مخالفید، نه. می‌گویید آمپریسم نمی‌تواند راهنمای دین باشد، می‌گویید پس شما با تجربه مخالفید. راسیونالیسم جدید با دین نمی‌سازد به همان معنی که در مورد کانت گفتم، پس با عقل مخالفید، از فطرت بشر خارجید؟ نه، به خدا، ما با عقل مخالف نیستیم، با منطق و تجربه هم مخالف نیستیم، اما شما می‌خواهید وجود بشر، حقیقت و فطرت او را به یک فلسفه محدود بکنید، بنده با این کار مخالفم. می‌خواهید راسیونالیسم بعد از دکارت، دین را راه ببرد؛ رئالیسم انتقادی قرن بیستم را و آخر قرن نوزدهم و اول قرن بیستم راه ببرد؟ بله، مخالفم، چون این آشکارا ضد دین است اما نه با رئالیسم مخالفم نه با نقد، با هیچ یک از آنها مخالف نیستم، با تجربه هم مخالف نیستم زیرا بشر بی تجربه چیزی ندارد. بشر اهل تجربه است. بشر بی عقل باشد؟ علم و درک و عمل او همه تابع عقل است. شما می‌آیید چند تا شعار می‌نویسید چند تا نقش روی زمین می‌کشید و بعد من گفتم اینها نقش است شما می‌گویید ممکن است، بدیهیات، مسلمات و یا حقایق جاودانی باشد. این را به برادران جوانم نصیحت می‌کنم که ما در عصر سفسطه‌ها هستیم و احیاگری دین با شدیدترین سفسطه‌ها روبروست. مسلماتی در عالم کنونی وجود دارد، یک الفاظی مستحسن و ممدوح شده و همین الفاظ هم وسیله‌ی کوبیدن شده است. به محض اینکه آنها را به کار ببرید گویا تابوت عهد را مس کرده و مرتکب حرام شده‌اید. یکی از دشواریهای فعلی ما اصلاً بحث راجع به احیاست. بحث احیا منوئل شده و ما نتوانستیم تحلیل بکنیم که امام راحل چگونه احیا کرد؛ چگونه هفتاد سال صبر کرد و احیاگری او چه بود. ما پیوسته پرداختیم به این کتاب فرنگی، به آن کتاب خارجی، به آن کتاب نمی‌دانم فلسفه‌ی فلان و به چند تا روشنفکر، که البته مقامشان محفوظ، من به هیچ اهل علمی جسارت نمی‌کنم مخصوصاً به اقبال، فوق‌العاده احترام می‌گذارم، اما ما آمدیم احیا را به چند تا روشنفکر محدود کردیم که باید از آنها پیروی کرد. احیای دین باید در پیروی از آنها باشد. این گونه نیست. احیای دین با درد، با تفکر، با شهادت، با خون صورت می‌گیرد. علم هم پس از خون می‌آید، احیا با جان صورت می‌گیرد. بحث و نظر به جای خود مفید است اما تا حب مرگ پیدا

نکرده‌ایم آن علم کارساز هم به وجود نمی‌آید. هر علم و بحثی هم کارساز نیست. بحثها چه بسا که مایه‌ی غفلت باشد. بسیاری از بحثهای کنونیما راجع به احیا غالباً مضر و ویرانگر است. این را من متحیرم، پشیمان نیستم، متحیرم که شاید از بیان بد من بوده که کمتر آنچه با تلخی و گاهی با درد گفتم از طرف دوستان با حسن تلقی روبرو شده است، بلکه دوستانم مرا ملامت کرده‌اند، جز دو سه نفر که از بزرگان اعظام کشور هستند و یکی را اسم ببرم اینجا مناسبت دارد، مرحوم آقای خرازی، ببینید برای من که طلبه‌ی فلسفه هستم این مسأله نظری است، من که اهل شهادت نیستم و توفیق این مراتب را ندارم، اما به هر حال درد این را دارم که اگر از دین می‌گویم راست بگویم. اگر کسی راجع به دین می‌گوید توجه داشته باشد که به اسم احیا اماته نکند. یکی از صریحترین و روشنترین مطالبی که من می‌گفتم و کسی توجه نمی‌کرد این بود که ما نمی‌توانیم به مدد کسی که آشکارا منکر دین و مخالف دین است و با عصبانیت به دین اهانت می‌کند، ما این را راهنمای احیای دین قرار دهیم. خوب افسرده می‌شدم وقتی جوانانی که جانشان را برای اسلام می‌دادند یعنی در عمل محیی بودند، به این حرف گوش نکردند و بعد بسیارشان خراب شدند. بسیاری از آنها زنده ماندند، شهید نشدند، خراب شدند. ببخشید که این قدر به صراحت مطلب را عرض می‌کنم. من مسئول خرابی و آبادی کسان و اشخاص نیستم، اما ببینید این حرف اگر جای بحث دارد به یک طلبه‌ی فلسفه بگویند که حرفی که می‌زنی اساس و مبنا ندارد، خیر، هیچ اشکال ندارد که شمر بن ذی الجوشن روز عاشورا کنار امام حسین (ع) قرار بگیرد. صحبت از قدرت خدایی نیست که بحث اشعری و معتزلی را زنده بکنیم که خدا چکار می‌تواند بکند و چکار نمی‌تواند بکند. سخن این است که ما می‌توانیم در رویارویی با یک مانع عظیم، با تمدنی که همه جای عالم را گرفته، همه‌ی ارزشهای عالم را او افاده کرده، بیایم به سخنگویانش، به کارگزارانش رجوع کنیم که شما بیاید و از راه درک و فهم و علم و منطق به ما تعلیم بدهید که ما می‌خواهیم اسلام را احیا کنیم. هیچ بحث نظری نیست، بحث، جدلی است. ظاهراً گفته‌اند که اشکال ندارد، می‌شود. آن وقت نتیجه‌اش دو سال، سه سال بعد که معلوم نمی‌شود، نتیجه‌اش ده سال بعد معلوم می‌شود؛ یعنی آنگاه که ثلمه‌ای به دین وارد شد که دیگر برای جلوگیری کار از کار گذشته و یا بسیار دشوار است. سرچشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گرفتن به پیل ما، در وضعیتی هستیم که مانع بزرگی، که جهانی است، در برابر احیای دین وجود دارد و این مانع به صورتهای مختلف ظهور می‌کند. خوب توجه داشته باشید هیچ لطمه‌ی بزرگی به هیچ دینی خارج از آن دین زده نشده است. گر چه باید احتیاط بکنم، اما جرأت می‌گویم هیچ لطمه‌ی بزرگی به هیچ دینی از خارج آن دین وارد نشده است. مارکس در اروپا دین را تضعیف نکرده، توجه داشته باشید، نیچه دین را تضعیف نکرده است. دین را از داخل دین تضعیف کردند. مسیحیت بالوتر و کالون دچار تفرقه شد. مسیحیت از درون تضعیف شد. هر نهضت دینی، هر احیای دینی، اگر دچار ضعف و نقص و رکود شد از داخل ضعیف شد نه از بیرون. اصلاً دینداران به حرف غیر دینداران توجه نمی‌کنند اصلاً غیر دینداران به عالم دینداری راهی ندارند. زبان مشترک با دینداران ندارند، پس هر آفتی به دین می‌رسد و عارض آن می‌شود، از داخل وارد می‌شود. مانع می‌فرمایید، مانع منم. این من برمی‌خیزد و به صورتهای مختلف ظهور می‌کند. من پرورش یافته‌ی عالم متجدد، منی که عادت دینی دارم، چون در خانواده‌ی مسلمان بزرگ شده‌ام، اما دل دینی ندارم، دل دیندار ندارم. به تعبیر مرحوم اقبال که می‌گوید بعضی دل کافر دارند و عقل مؤمن و بعضی عقل کافر دارند و دل مؤمن. البته کسانی هم هستند که عقل مؤمن و دل مؤمن دارند و قهراً کسانی هم عقل کافر و دل کافر دارند، اما عمده آن تقابل دو تای اول است که گفتم قدری عجیب به نظر می‌رسد. دل مؤمن و عقل کافر، دل کافر و عقل مؤمن. آن وقت اقبال اگر قرار است بین این دو تا یکی را انتخاب بکند، حدس می‌زنید، یا خوانده‌اید یا می‌دانید، کدام را انتخاب می‌کند، دل مؤمن و عقل کافر را انتخاب می‌کند چون ایمان به دل مربوط است، به عقل مربوط نیست.

[۱] اشاره به قرائت مقاله «دین دنیوی شده» در سمینار که در همین کتاب درج گردیده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

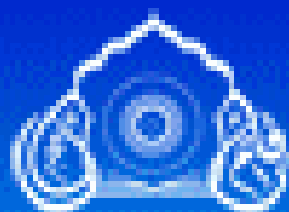
دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

